

راستش را بخواهید، چند ترجمه برابر یا ترجمه مقابل از رضی خدادادی خوانده بودم که تارهای وجودم را نلرزانده بود تا این که فرهنگ گفته‌های طنزآمیزش را خواندم. علاوه بر صفای مضمون، لطف سخنش مرا جذب کرد. او را در این اثر، مترجم فارسی دانی دیدم که به دنبال ترجمه واژگان نیست، بلکه کلام و مقصود نویسندگان را ترجمه می‌کند، آن را به قند پارسی برمی‌گرداند، حلاوتِ گفتار را منتقل می‌کند و خلاصه به گفته دکتر علی‌خزاعی‌فر، بانی فصل‌نامه وزین مترجم، لفظ‌گرا نیست.

فرهنگ گفته‌های طنزآمیز مجموعه‌ای است از ۱۳۷۱ گفته قصار طنزآمیز که رضی هیرمندی، از منابع مختلف فرهنگ‌های اقوال گردآورده و عبدالله کوثری آن را ویراسته و پیراسته است. نمایه گویندگان در پایان کتاب آمده است. «از جمله مزایای ضمنی این فرهنگ گرانسنگ، یکی این که با نقلِ متنِ انگلیسی گفته‌ها، فرصتی طلایی در اختیار عموم سخنوران، نظریه‌پردازان، نظریه‌دوستان و دانش‌جویان عزیز زبان‌شناسی و ترجمه‌کتبی و شفاهی قرار گرفته» است (ص هشت). در این مقاله، ویژگی‌های سبک ترجمه رضی خدادادی در فرهنگ گفته‌های طنزآمیز را بررسی و نکاتی در مورد ترجمه به طور کلی و ترجمه وی مطرح می‌کنیم.

ترجمه کلام قصار، قوت و قدرتِ زبانی زیادی می‌طلبد. یکی از ویژگی‌های کلام قصار که باعث نقل و زبانزد شدن و در نتیجه، ماندگاری آن می‌شود، عبارت است از سلاست و فصاحت و زیبایی و هنرمندانه بودنِ زبانِ آن که مزیدِ لطفِ مضمون است. این ویژگی‌ها طبعاً در ترجمه باید انتقال داده شود. به عبارتِ دیگر، در این جا تنها انتقال درست پیام و مضمون مطرح نیست، بلکه چگونگی بیان نیز دخیل است. در صورتی که زبانی قوی و چالاک و استادانه به کار گرفته نشود، لطف سخن و ظرافتِ مضمون نیز مختل می‌شود. رضی خدادادی از بوته این آزمونِ سخت، سربلند و سرفراز بیرون آمده است.

نکته دیگر این که مترجمانی که آثارشان را با متن اصلی ارائه می‌کنند و به اصطلاحِ امروزی ترجمه برابر و به اصطلاحِ گذشتگان ترجمه مقابل به دست می‌دهند، در کار خود محتاط‌ترند و تلاش می‌کنند از ظاهر متن اصلی دور نشوند، مبدا دانندگانِ زبان اصلی بر آن‌ها خرده بگیرند و این یکی از مشکلات ترجمه‌های برابر کنونی ماست. رضی خدادادی به این موضوع توجهی نداشته و غمی از آن به دل راه نداده است. او تنها در بند ترجمه بوده و لاغیر. در این جا نمونه‌هایی از ترجمه‌های عالی او را می‌آوریم:

هنری جیمز: تاریخ بسیار بیاید تا اندکی ادبیات بزاید.

I takes a great deal of history to produce a little literature.

اُوید: زنان چه سربخشندگی داشته باشند، چه از در امتناع درآیند، در هر حال نیاز شما را خوش می‌دارند. (ص ۲۲۵)

Whether they give or refuse, women are glad to have been asked.

جان اسپارو: بی‌تو فردوس برین کلبه احزان من است (ص ۳۲۲)

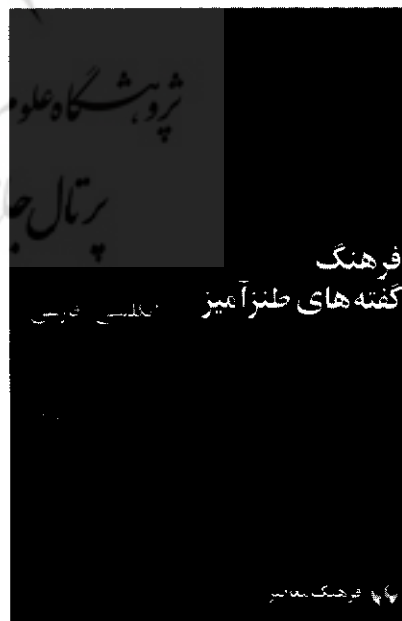
با تو دوزخ همگی روضه رضوان من است

نقد کتاب

فرهنگ

گفته‌های طنزآمیز

حسن هاشمی میناباد



خدادادی (هیرمندی)، رضی

فرهنگ گفته‌های طنزآمیز

تهران، انتشارات فرهنگ معاصر، چاپ اول ۱۳۸۴

Without you, Heaven would be too dull to
bear And Hell would not be Hell if you are there.

این مفهوم یادآور شعر زیر از خیام است:

با تو به خرابات اگر گویم راز

به زان که به محراب کنم بی تو نماز

ویل راجرز: شمار کسانی که در فاصله غروب و طلوع آفتاب انتخاب
شده‌اند، بیش از کسانی است که میان طلوع و غروب رأی آورده‌اند. (ص

۲۶۷)

More men have been elected between sundown
and sun-up than ever were elected between sun-
up and sundown.

دموستن: ای فوسیون، اگر آنتی‌ها بر سر خشم آیند، تو را خواهند
کشت.

فوسیون: و اگر بر سر عقل آیند، تو را. (ص ۲۶۹)

DE MOSTHENES: The Athenians will kill
thee, Phocion, should they go crazy.

PHOCION: But they will kill thee, should they
come to their senses.

جوزف کنراد: کاریکاتور، گذاشتن چهره شوخی است بر بیکر حقیقت

(۲۹۲)

Caricature: putting the face of a joke upon the
body of a truth.

(ص ۳۰۵) چارلز دیکنز: در قلب انسان تارهایی است ... همان بهتر

که این تارها به لرزه در نیایند. (ص ۳۰۵)

There are string in the human heart that had
better not be vibrated.

جان هولمز: صرف این که کسی با حرف‌های تان مخالفت نمی‌کند،
نمی‌تواند دلیل عقل و کمال شما باشد. از کجا معلوم رئیس نباشید؟ (ص

۳۱۰)

Just because nobody disagrees with you does
not necessarily mean you are brilliant. Maybe
you're the boss.

(تلفظ «هومز» درست است نه «هولمز».)

فرآیند ترجمه، فرایند انتقال پیام است، نه انتقال امین تک تک کلمات
و رعایت امانت در نیفزودن هیچ چیزی به متن اصلی. در این جا تأکید
می‌کنیم که در ترجمه، صرفاً لغات به زبان مقصد برگردانده نمی‌شوند،
بلکه نظامی برگردانده و انتقال داده می‌شود که این لغات و عبارات بخشی
از آن به حساب می‌آیند. در نتیجه، مترجم واژه‌ها و عباراتی به متن اصلی
اضافه می‌کند که در اصطلاح ترجمه‌شناسی، به آن «افزایش» می‌گویند.
افزایش بر دو نوع است: (۱) افزایش روا، با توجه به متن و تحلیل دستوری
و معنایی آن و (۲) افزایش ناروا که مترجم مطلبی را از خود و نه از متن،
می‌افزاید.

رضی خدادادی در بسیاری موارد، واژه یا عباراتی را افزوده که ظاهراً
معادلی در متن اصلی ندارد، اما با دقت در بافت کلام و ساختار دستوری و

غرض و مقصود نویسنده، می‌توان فهمید که این اضافات، افزوده شخص
رضی خدادادی نیست، بلکه مترجمی - به اسم رضی خدادادی که ممکن
بود هر اسم دیگری داشته باشد - این واژه‌ها و عبارات را متناسب با پیام
و شیوه بیان فارسی و بافت کلام افزوده است. واژه‌های زیر افزوده‌های
روای مترجم‌اند.

پال جرالدی: همین که نتوانستی چیزی را از زنی پنهان کنی، بدان
که دوستش داری. (ص ۲۳۶)

As soon as you cannot keep anything from a
woman you love her.

مرد جوان: خبرداری که من و خواهرت می‌خواهیم ازدواج کنیم.

برادر کوچک‌تر دختر: به! تازه فهمیدی. (ص ۲۳۹)

... YOUNGER BROTHER: "Have you only
just found that out.

اریک مروکام و ارنی وایز: اریک: خانم حافظه‌اش افتضاح.

ارنی: راستی؟

اریک: آره، چون تو. محاله چیزی رو فراموش کنه. (ص ۱۴۸)

... Eric: yes, she never forgets anything.

سال بلو: موزس هرتسوک گفت: دیوانه هستم که هستم؛ از نظر من
هیچ اشکالی ندارد. (ص ۲۱۰)

If I am out of mind, it's all right with me,
thought Moses Herzog.

گلف باز: این دور خیلی عجیب بود! تا به حال این قدر افتضاح بازی
نکرده بودم.

حریف: جداً؟ پس قبلاً بازی کرده بودی؟ (ص ۴۴۲)

CADDIE: "Oh? You have played before,
then?"

ام. وان دورن: من دنبال مردی می‌گردم که فقط مهربان و با شعور
باشد. شما بگویید، این توقع از یک آدم میلیونر زیادی است؟ (ص ۳۸۲)

All I'm looking for is a man who is kind
and understanding. Is it too much to ask of a
millioner?

هنری جی. کایزر: وقتی اثر برای خودش حرف می‌زند، تو حرف
زیادی نزن. (ص ۲۵۸)

When your work speaks for itself, don't
interrupt.

Interrupt = توی حرف کسی دویدن، حرف کسی را قطع
کردن.

گفتیم که رضی خدادادی مترجمی است که خوب ترجمه می‌کند و به
زیر و بم‌های زبان مبدأ و مقصد آشناست، اما مواردی از ترجمه نامفهوم نیز
دیده می‌شود که در مقایسه با سخن‌پردازی‌های مترجم اندک است.

بازیل بودر روید: لبخند او مثل کرم گرم شیر و تخم مرغ سرتا پا
شست و شوی‌مان داد.

منسوب به جرج برنارد شاو: نمایه کتاب: هم سطح کننده بزرگ.
(ص ۲۴۵)

An index is a great leveller.

نوئل کاوارد (وقتی از او پرسیدند: در استرالیا چه چیز یاد گرفتید؟):
کانگورو.

هیوبرت هامفری: حق شنیدن حرف‌های تان، شامل جدی گرفتن تان
نمی‌شود. (ص ۳۶۷)

The right to be heard does not include the
right to be taken seriously.

واژه‌ها و عبارت‌ها، علاوه بر مفهوم اصلی خود، مفاهیم ثانویه‌ای دارند که این گونه بار معنایی را می‌توان از متن و موقعیت و بافت کلام دریافت. واژگان دارای سه بار معنایی مختلف‌اند: (۱) مثبت (۲) منفی و (۳) خنثی. خواننده و مترجم خوب آن است که مفاهیم ثانوی و بار مثبت یا منفی واژه‌ها را از فحوائی کلام استخراج کند و سپس با کلام متناسبی به زبان مقصد انتقال دهد. رضی خدادادی در این کار موفق بوده است. او کلمه را ترجمه نمی‌کند، بلکه نظامی را ترجمه می‌کند که کلمات عضو و سازهای از آن هستند و درست نیز همین است.

مترجم ناشی یا مترجم ترجمه‌شناس، معادل واژه‌ها و اصطلاحات متن را از فرهنگ‌های لغت می‌یابد و در کنار هم ردیف می‌کند؛ بدون این که به معنا و نقش واژه‌ها در متن و موقعیت، چگونگی به کار رفتن آن‌ها در متن و همایی واژگان توجه کند. این گونه ردیف کردن واژه‌ها و اصطلاحات را به مزاح «خشکه چین» کردن می‌گویند. نتیجه این کار، چیزی جز بی‌روح شدن ترجمه نیست. شاید تک‌تک معادل‌ها درست باشد، اما متن روان و مفهوم و رسا نیست و ترجمه‌گون است و راه به جایی نمی‌برد.

رضی خدادادی روح هر گفته را دریافته و نقش واژه‌ها و غرض و نیت و قصد گوینده و نویسنده را به درستی تشخیص داده و آن‌گاه به ترجمه پرداخته است. واژه‌ها در ترجمه او جان دارند و به حروف بی‌جان روح می‌بخشند.

سامیوئل باتلر: من از ناشرانم آن قدر چیزها دیده‌ام که حالا بفهمم
ناشر جماعت چیزی از ادبیات سرش نمی‌شود... (ص ۱۴۴)

I have seen enough of my publishers to
know that they have no idea of their own about
literature...

مایکل جوزف: با نویسنده جماعت نمی‌توانید یا حداقل نباید جر
و بحث کنید. بیشترشان مثل بچه‌ها هستند که زود اشک‌شان به لب‌خند
مبدل می‌شود... (ص ۱۴۵)

You cannot or at least you should not try to
argue with authors...

(نیز شماره ۴۳۳، ناشر جماعت)

فینلی پیترو درانت: زورکی می‌شود کسی را به دانشگاه فرستاد، اما به
زور نمی‌توان او را به فکر کردن واداشت. (ص ۲۱۱)

You can lead a man up to the university, but
you can't make him think.

آتورین بوان: چرچیل از شکست به گونه‌ای یاد می‌کند که گویا
شکست او مشیت پروردگار بوده، اما از پیروزی‌اش چنان دم می‌زند که



Television has brought back murder into the home where it belongs.

برخی از گفته‌ها و کلمات قصار، معادل فارسی دارند یا مشابه و نظیره فارسی. مترجم در ادامه گفته‌ای از نیکولای گوگول، معادل فارسی آن را آورده است: «اگر چهره‌ها نقص دارد، گناه آینه نیست (= خودشکن، آینه شکستن خطاست) (ص ۱۸۰). گفتیم که برخی از گفته‌ها مشابه یا نظیره فارسی دارند. در ترجمه این گونه گفته‌ها، می‌توان صورت فارسی را متناسب با گفته خارجی دستکاری کرد که هم این ارتباط مشخص شود و هم در ذهن فارسی‌زبانان، تداعی‌های اندیشگی فارسی و انگلیسی پدید آید.

فردریک سایر: دیپلمات کسی است که قبل از آن که حرف بزند، دو بار فکر می‌کند (ص ۲۰۱). مَثَل «اول اندیشه وانگهی گفتار» معادل این گفته است. می‌توان این مثل را دست‌کاری کرد و گفت: دیپلمات کسی است که دوبار بیندیشد، وانگهی لب به گفتار بگشاید.

کاساندر: انگشت شمارند کسانی که می‌توانند با مرگِ خود مایه خوشحالی این همه خلاق شوند. (ص ۴۰۲)

- آن چنان زی که وقتِ مردن تو

همه گریان شوند و تو خندان (سنایی)

- آن چنان زی که بمیری، برهی

نه چنان زی که بمیری، برهند (سنایی)

پیشنهاد: انگشت‌شمارند کسانی که چون بمیرند، این همه مردم برهند / در مرگ‌شان همه خندان شوند.

ضرب‌المثل ایتالیایی: زیر ناف از دین و ایمان خبری نیست. (ص ۲۰۸)

معادل فارسی: شکم گرسنه ایمان ندارد.

پیشنهاد: شکم و زیر شکم دین و ایمان ندارد.

داستایوفسکی: آدم‌ها پیامبران‌شان را از خود می‌دانند و به قتل می‌رسانند، اما شهیدان خود را دوست می‌دارند و به آنان که کشته‌اند، ارج می‌نهند. (ص ۲۰۰)

این گفته یادآور بندِ ترجیعی است از ملک‌الشعراى بهار که خطاب به ایرانیان ناسپاس می‌گوید: «مرگ بر این ملتِ زنده‌کشِ مرده‌پرست».

تعبیر مرتبه دستوری (rank shift) در ترجمه، بدین معنی است که مترجم گاهی مقوله دستوری کلمه یا عبارتی را در زبان مقصد عوض می‌کند تا به ساختی مصطلح و مقبول برسد. به نظر می‌رسد رضی خدادادی، در ترجمه قید ساخته شده از صفت با پسوند -ly - مشکل دارد. قیدهایی که اکنون در فارسی با «به طور / به نحو / به طرز + صفت + I - ساخته شده و کاربردشان زیاد شده، نتیجه ترجمه صوری این گونه قیدهایی انگلیسی است. شایان ذکر است که این ساخت‌ها در زبان فارسی وجود داشته‌اند، اما بسامد بالای کاربردشان حاصل ترجمه است.

جان آزبورن: حقوق این معلم به عنوان بچه نگه‌دار، صدالبته کم است، اما به عنوانِ مربی به طرزِ مضحکی بالاست. (ص ۱۲) (ludicrously) = به طرزِ مضحکی

آرتموس وارد: به طرزِ هولناک متأهل است. او متأهل‌ترین مردی است که به عمرم دیده‌ام. (ص ۴۴) dread fully = بدجوری

گویی خود نصیب خویش کرده است. (ص ۲۶۵)

He refers to a defeat as disaster as though it came from God, but to a victory as though it came from himself.

مرد موفق مردی است که مداخلش بیش از مخارج همسرش باشد و زنِ موفق زنی است که چنین مردی را به چنگ آورد. (ص ۳۸۱)

... A successful woman is one who can find such a man.

نشانه‌های سجاوندی (Punctuation) علایمی هستند که برای انتقالِ بهترِ پیام به کار می‌روند، هر کدام نقش و کارکرد ویژه‌ای دارند، معنای خاصی را می‌رسانند و قواعد و ضوابطِ دقیقی بر آن‌ها حاکم است. نویسندگانِ خوب از این نشانه‌ها برای بهبودِ پیام، رفع ابهام و قوتِ کلام استفاده می‌کنند. متأسفانه، کارکردِ دقیقِ نشانه‌ها برای برخی از نویسندگان و مترجمان ایرانی و بسیاری از خوانندگان عادی و دانشجویان، چندان شناخته شده نیست.

هر نشانه کارکرد و مفهوم ویژه‌ای دارد که مترجم ابتدا باید هدفِ نویسنده از کاربرد آن‌ها را به درستی دریابد و سپس با توجه به امکاناتِ گوناگونِ زبان فارسی، مفهوم آن‌ها را به فارسی منتقل کند. از آن جا که بیشتر خوانندگان ایرانی اطلاع اندکی از قواعدِ سجاوندی دارند، بهتر آن است که این نشانه‌ها به کلام تبدیل شوند تا به نشانه‌ای در فارسی. رضی خدادادی در بسیاری موارد، هدف و نیتِ نویسنده و گوینده از نشانه‌های سجاوندی را دریافته و آن‌ها را به کلامِ متناسب با بافت و موقعیت ترجمه کرده است.

برنارد باروک: به کسی رأی بدهید که کم‌تر از همه وعده و وعید می‌دهد؛ زیرا چنین کسی کم‌تر از دیگران مایه نومییدی شما خواهد شد. (ص ۵۸)

Vote for the man who promises least; he'll be the least disappointing.

الکساندر کوکبرن: پیش‌داوری‌های موجود را نفی نکنید. تأییدشان کنید. این است قانونِ اولِ روزنامه‌نگاری.

The first law of journalism - to confirm existing prejudice rather than contradict it.

جی. فاینجر: زن‌ها در زندگی عاشق چیزهای ساده می‌شوند و چه چیزی ساده‌تر از مردها. (ص ۲۲۹)

Women love the simpler things in life - men!

فران لبوویس: دانشمندان را مشکل بتوان در جرگه آدم‌های خوش- مشرب جا داد. این جماعت در میهمانی دست و پای خود را گم می‌کنند، با غریبه‌ها غریبی می‌کنند، در طنز کم می‌آورند و خلاصه چاره‌ای ندارند جز این که خود را به مطالعه دقیق چیزهای روزمره سرگرم کنند. (ص ۳۱۳)

... deficient in irony - they have had no choice but...

آلفرد هیچکاک: تلویزیون قتل و جنایت را به خانه‌ها برگردانده؛ یعنی به زادگاه اصلی آن. (ص ۳۳۵)

... کارشناسان ما از شما به عنوان فردی شدیداً خرف ... و بی -
ذوق و به نحو لاعلاجی خشک و بدعق یاد می‌کنند... (ص ۱۴۹)
irrepressibly

جی. کی. چسترتون: شعرا به طرز اسرارآمیزی درخصوص پنیر
سکوت اختیار کرده‌اند. (ص ۲۸۰) mysteriously = طرفه این که،
عجیب است که...

اسکار وایلد: مردها وقتی شوهران خوبی هستند، سخت ملال آورند و
هرگاه شوهران خوبی نیستند، به طرز مشتمزکننده‌ای از خود راضی‌اند.
Abominably ← آن قدر از خودراضی / از خود متشکرند که
حال آدم را به هم می‌زنند. برخی از افراد و شخصیت‌ها و نیز رویدادهای
تاریخی، برای ایرانیان آشنا نیست یا کم‌تر خواننده‌ای با آن‌ها آشناست. در
نتیجه، احتیاج به توضیح کوتاهی دارد تا مطلب روشن شود:

ژان کوکتو: اگر قرار بر انتخاب باشد، جماعت همیشه باراباس را از
مصلوب شدن نجات خواهد داد. (ص ۵)

براباس یا بَرَّابَا (Barabbas)، محکوم به اعدامی است که مردم
آزادی او را از ایپلاطس حاکم یونانی درخواست کردند تا حضرت مسیح به
جای او مصلوب شود.

گلین گریفیت: ما نمی‌توانیم ویلسون را به خاطر همه مشکلات امروز
بریتانیا ملامت کنیم. ضررهایی را که او به مملکت وارد کرده، از هیچ
کسی به تنهایی ساخته نیست.

این ویلسون کیست و چه بلایی سر بریتانیایی‌ها آورده؟ جیمز هارولد
ویلسون (۱۹۱۶ - ۲) ، سیاستمدار بریتانیایی که از ۱۹۶۴-۷۰ و ۱۹۷۴-۷۶
نخست وزیر این کشور بود. در دوران او، آشوب‌هایی در رودزیا و ایرلند
شمالی درگرفت و سیاست‌هایش در مورد قیمت و درآمد، مخالفت‌هایی
گسترده‌ای برانگیخت.

اولین وا: البته که به وجود ابلیس اعتقاد دارم؛ وگرنه چه طور می -
توانستم موجودیت لرد بیور بروک را توجیه کنم؟ (ص ۶)
این لرد، همان ویلیام ماکسول ایتین (۱۹۶۴-۱۸۷۶)، سیاستمدار
بریتانیایی است که در دهه ۱۹۴۰ مشاغل زیادی در کابینه به عهده گرفت
و مورد اعتماد چرچیل بود.

اسکار وایلد: پولی در بساط ندارم... به هفته‌ای چند فرانک در روز
زندگی می‌کنم یا مثلاً زندگی می‌کنم... من هم مثل عالی‌جناب سنت
فرانسیس آسیسی عزیز و ارجمند، با فقر پیمان زناشویی بسته‌ام... (ص
۳۲۶)

St Fransis of Assisi فرانسیس آسیسی قدیس (۱۲۲۶ -
۱۱۸۲)، راهب و واعظ ایتالیایی، مؤسس فرقه فرانسیسکان. به زهد و فقر
پناه برد و پیروانش زندگی بسیار ساده‌ای داشتند.

با وجود این، مترجم محترم گاهی اطلاعاتی درباره اعلام ناشناخته
برای فارسی‌زبانان، آورده تا موضوع به راحتی و به درستی به مخاطب
فارسی‌زبان انتقال داده شود. برای مثال، صفحه ۲۵۴ مدخل ۷۸۰ و صفحه
۲۶۳ مدخل ۷۹۹ و نیز: جوزیه گاریالدی: باکوس (خدای شراب)، آدم‌ها را
بیش از نپتون (خدای دریا) غرق کرده است. (ص ۵۵)

لرد ایلینگ وورت: کتاب حیات با ماجرای مرد و زنی در یک باغ آغاز

می‌شود.

خانم آلون بی: و با مکاشفه یوحنا پایان می‌یابد.

توضیح مترجم: مکاشفه یوحنا رسول: بخش آخر کتاب مقدس که
حاکی از هشدارها و غضب‌های الهی است.

گفته یا کلام قصار عبارت است از مطلب کوتاهی که از شخصی،
معمولاً معروف، نقل می‌شود یا از کتاب نویسنده یا شاعری استخراج
می‌گردد. از سوی دیگر، مثل یا ضرب‌المثل گفته‌ای است که بین
مردم رایج است، ولی گوینده آن معلوم نیست. در فارسی معمولاً
مرزی بین مثل و گفته منقول از اشخاص وجود ندارد، اما در زبان -
های اروپایی چنین نیست. در این زبان‌ها عموماً فرهنگ اقوال، کتاب
مستقلی است و فرهنگ مثل‌ها کتاب مستقل دیگری و این دو کم‌تر
در یک کتاب مرجع با هم جمع می‌شوند. در این صورت، هم عنوان
آن. «فرهنگ مثل‌ها و اقوال» است. در فرهنگ گفته‌های طنزآمیز،
یازده مثل از ملت‌ها و اقوام دیگر آمده (نک: نمایه کتاب) که جایش
این جا نیست.

برخی از دوستان، به رضی خدادادی این ایراد را وارد می‌دانستند
که او چشمه‌هایی از سرچشمه ناب و پربار گفته‌ها و کلمات قصار
فارسی را در کتابش نیاورده و یکسره نگاه در غرب داشته است. سخن
آنان به حق است. اما در این وانفسای غم نان و دو شغله و چند شغله
بودن اهل پژوهش، چه می‌توان کرد؟ پژوهشگر باید امهات متون نظم
و نثر فارسی را که پیکره عظیمی را تشکیل می‌دهد، جست‌وجو کند
و کلمات قصارشان را بیرون کشد. این کار وقت و سرمایه و نیروی
زیادی می‌طلبد. محقق سپس باید در به در به دنبال ناشر بگردد تا
کتابش را در ۲۰۰۰ یا حداکثر ۳۰۰۰ نسخه به چاپ برساند که در
ویرتین کتاب‌فروشی‌ها آفتاب بخورد. در این مدت هم غم نان و غم
مخارج تحصیل فرزندان و اجاره منزل و قس علی‌هذا را نداشته باشد
و باد بخورد و کف کند!

یک مورد نا یکدستی در ترجمه، مربوط به فرهنگ نگاری - رشته و
پیشه مورد علاقه نگارنده - را نیز مشاهده کردم.

جان براون: موجودات عجیبی هستند این فرهنگ‌نویس‌ها. (ص
۳۲۰)

They are strange beings, these lexicographers.
سامیوئل جانسون: واژه‌نگار: فرهنگ‌نویس یا زحمت کش بی‌آزار.
(ص ۳۲۱)

Lexicographer: A writer of dictionaries, a
harmless drudge.

۱) lexicographer یک جا به «فرهنگ نویس» و جایی دیگر
به «واژه‌نگار» ترجمه شده است ۲) drudge هم به معنی زحمتکش
است و هم حمال و به نظر می‌رسد باتوجه به سیاق کلام، «حمال»
درست‌تر است. از سوی دیگر، بین فرهنگ‌نگاران هم استعاره «حمال»
بی‌آزار» رایج‌تر است.
اما دو نکته دیگر:

جرج برنارد شاو: هر که می‌تواند، عمل می‌کند. هر که نمی‌تواند،
درش را می‌دهد. (ص ۱۳)

کسی که آن قدر شیفته مقام ریاست جمهوری است که حاضر است دو سال تمام به خاطر آن دار و دسته راه بیندازد و مبارزه کند، به طور حتم شایسته این مقام نیست. (خدادادی ۲۱۹) کسی که آن قدر عاشق ریاست جمهوری باشد که دو سال را صرف سازمان‌دهی و مبارزه برای آن کند، لایق تصدی این مقام نیست. (مختاری ۶۳)

Translations (like wives) are seldom strictly faithful if they are in the least attractive.

ترجمه مثل زن است که اگر زیبا باشد، به ندرت وفادار است. (خدادادی

۳۷)

ترجمه (مثل زن) اگر اصلاً جالب باشد، وفادار نیست. (مختاری ۷۰)
[حالا خودتان قضاوت کنید کدام ترجمه زیباتر است!]

Love in the form in which it exists in society, is nothing but the exchange of two fantasies and the superficial contact of two bodies.

عشق به صورتی که امروزه در جامعه وجود دارد، چیزی نیست مگر تبادل دو توهم و تماس سطحی دو جسم. (خدادادی ۳۰۶)

عشق، در جوامع امروز، چیزی جز تبادل دو هوس و تماس دو جسم نیست. (مختاری ۷۳)

The first law of journalism – to confirm existing prejudices, rather than contradict them.

پیش‌داوری‌های موجود را نفی نکنید. تأییدشان کنید. این است قانون اول روزنامه‌نگاری. (خدادادی ۱۶۸)

اولین قانون روزنامه‌نگاری، تأیید تعصبات موجود است، نه مخالفت با آن‌ها. (مختاری ۷۸)

و اینک نمونه‌ای از تفاوت برگردان مترجمان انگلیسی و فارسی:

Of course I believe in luck. How otherwise do you explain the success of the people you detest.

معلوم است که من به بخت و اقبال اعتقاد دارم؛ وگرنه چطور موفقیت آدم‌هایی را که ازشان متنفرم، توجیه می‌کردم. (خدادادی ۲۸۵)

We must believe in luck. For how else can we explain the success of those we don't like.

باید به شانس ایمان بیاوریم؛ والا چگونه می‌توان موفقیت محسودان را توجیه کرد. (مختاری ۷۹)

کتاب ظاهری آراسته دارد با وجود این، غلط‌های چاپی‌ای دارد که از ناشی مثل فرهنگ معاصر بعید است (خودشان دنبال این غلط‌های چاپی بگردند). در سراسر متن انگلیسی، تفاوتی بین hyphen dash و این از مترجمی مثل رضی خدادادی بعید است. hyphen بین دو جزء کلمات مرکب به کار می‌رود و dash همان طور که از بخش مربوط به نشانه‌های سجاوندی برمی‌آید، توضیح و شرحی درباره مطلب پیش از خود می‌دهد، کلمه بعد از خود را مؤکد می‌سازد و اطلاعاتی درباره کلمه قبلی خود ارائه می‌دهد.

در جمع‌بندی نقد و بررسی فرهنگ گفته‌های طنزآمیز، در مورد انتخاب مطالب و نوع برگردان مترجم، فقط به او می‌توان گفت: «دَمَت گرم!»

گفته مشهوری بین مؤلفان و مترجمان هست مبنی بر این که «هرکس که نمی‌تواند بنویسد (= تألیف کند)، مترجم می‌شود» و من به این مثل می‌افزایم: هر که نه می‌تواند بنویسد، نه می‌تواند ترجمه کند، نقد ترجمه می‌نویسد؛ هر که نه می‌تواند بنویسد، نه می‌تواند ترجمه کند، نه می‌تواند نقد ترجمه بنویسد، کتاب در مورد ترجمه می‌نویسد؛ هر که نه می‌تواند بنویسد، نه می‌تواند ترجمه کند، نه می‌تواند نقد ترجمه بنویسد و نه می‌تواند کتاب در مورد ترجمه بنویسد، ترجمه درس می‌دهد.

بالاخره ما نفهمیدیم این مترجم اسمش «رضی خدادادی» است، به همان گونه که روی جلد آمده با «رضی خدادادی (هیرمندی)» آن چنان که در عطف کتاب و داخل کتاب آمده؟

فرهنگ غُرغُریون و پندنامه غُرغُریون با گردآوری جانانان گرین و ترجمه محمدعلی مختاری اردکانی (نشر ویستار، ۱۳۸۱)، با عنوان انگلیسی The Cynic's Lexicon، کتابی است مشابه فرهنگ گفته‌های طنزآمیز. در این جا بخشی از گفته‌هایی را که در هر دو کتاب موجود است، می‌آوریم تا بتوان مقایسه‌ای بین نوع ترجمه این دو کتاب کرد. نگارنده خود اظهارنظری نمی‌کند و قضاوت را به خوانندگان عزیز می‌سپارد.

If it were not for the presents, an elopement would be preferable.

اگر به خاطر هدیه‌های عروسی نبود، بهتر از همه دست طرف را گرفتن و در رفتن بود. (خدادادی ۳۰)

اگر به خاطر هدیه عروسی نبود، زوج‌های جوان فرار را بر قرار ترجیح می‌دادند. (مختاری ۲۸)

History: An account, mostly false, of events, mostly unimportant, which are brought about by rulers, mostly knaves, and soldiers, mostly fool.

تاریخ گزارشی غالباً دروغ از وقایعی غالباً بی‌اهمیت است که به دست حاکمانی اکثراً رذل و سربازانی اکثراً احمق ساخته و پرداخته می‌شود. (خدادادی ۱۰۲)

تاریخ... شرحی بیشتر مجعول، در مورد رخدادهایی بیشتر بی‌اهمیت است که حکامی بیشتر رذل و سربازانی بیشتر احمق به وجود آوردند. (مختاری ۵۴)

What is robbing a bank compared with founding a bank?

سرقَت بانک در قیاس با تأسیس آن چیزی نیست. (خدادادی ۱۳۶)
دستبرد زدن به بانک در قبال تأسیس بانک هیچ است. (مختاری ۶۱)

Unhappy to the land that needs herocs.

بیچاره کشوری که نیاز به قهرمان دارد. (خدادادی ۳۵۲)
بیچاره سرزمینی که به قهرمان نیاز داشته باشد. (مختاری ۶۱)
Anybody that wants the presidency so much that he'll spend two years organizing and campaigning for it is not to be trusted the office.